

**برخلاف تذکر صریح رهبر انقلاب موضوعات دست‌چندم مثل ماجرای رئیس‌سازمان استخدامی در فضای عمومی مطرح می‌شود**

# اختلاف در تفسیر قانون را به‌رسانه‌نگشانید

**علی فلاحی - زهرا طیبی**

گروه سیاست

روز یکشنبه گذشته هیات عمومی دیوان عدالت اداری، در پی شکایت شخصی حقیقی، حکم انتصاب میثم لطیفی به‌عنوان ریاست سازمان اداری و استخدامی کشور را غیرقانونی دانست و رای به ابطال آن داد. استدلال دیوان هم از این قرار بود که لطیفی عضو هیات‌علمی دانشگاه امام صادق(ع)، به‌عنوان نهادی غیردولتی است و به‌کارگیری کارمندان شرکت‌ها و سازمان‌های غیردولتی در مشاغل دولتی منع قانونی دارد. این‌خبر به مدت زمان زیادی برای تبدیل شدن به سرخط خبری رسانه‌ها نیاز نداشت. جز این هم انتظاری نمی‌رفت؛ شهروندی عادی شکایت خود از قوه مجریه را به قوه قضائیه برده بود و پرونده او به نقطه صدور رای ابطال حکم مستقیم رئیس‌جمهور برساند. اتفاقی که برای ما چندان آشنا به نظر نمی‌رسد و اگر هم پیش از صدور حکم از مردم می‌خواستیم

### کدام‌شورا؟ کدام‌هماهنگی؟

قبل از اینکه به تشریح وجوه مختلف حکم دیوان عدالت و واکنش‌هایی که در پی‌داشت بپردازیم لازم است در ابتدا پرسش مهمی از سران قوا داشته باشیم. سران سه قوه جلسات متعددی جهت هماهنگی در امور مختلف برگزار می‌کنند. جلسات شورای عالی هماهنگی اقتصادی سران قوا که نام و حواشی آن را مکرراً شنیده‌ایم تنها بخشی از جلسات مشترک سران قوا به شمار می‌رود. بعضا حتی جلسات سران قوا با تک‌دستور مشخص برای بررسی یک مساله مهم تشکیل می‌شود. به‌طور مثال همین دو روز گذشته بود که رئیس قوه قضائیه از برگزاری جلسه سران قوا با موضوع حجاب‌خبر داد. سوال بسیار مهم در این زمینه آن است که اصلا اگر این جلسات منجر به ایجاد هماهنگی در سطح سران قوا در مسائل گوناگون نشود اساسا دیگر چه فایده‌ای بر این جلسات مترتب خواهد بود. طبیعی است که ابطال حکم یکی از معاونان رئیس‌جمهور توسط یکی از زیرمجموعه‌های قوه قضائیه مساله کوچک و کم‌اهمیتی نیست. قاعدتا اگر این مساله در چنین جلساتی مطرح می‌شد یا اصلا شاهد صدور علنی این رای توسط دیوان عدالت نمی‌بودیم یا دولت نباید حکم دیوان را خلاف قانون اساسی می‌خواند. اما بروز چنین اختلافاتی در این زمینه آن هم در شرایطی که معمولا سران قوا از جلسات مشترک و نتایج آن ابراز رضایت می‌کنند حاکی از آن است که بین این دو قوه در مورد ماجرای ابطال حکم لطیفی احتمالاتا پیش از علنی شدن رای دیوان هیچ‌گونه ارتباطی برقرار نبوده است. این اولین بار نیست که در ماه‌های گذشته شاهد علنی شدن اختلافات بین قوا هستیم. به نظر می‌رسد با توجه به شرایط موجود حتما به بازنگری در کارکردهای جلسات هماهنگی سران قوا نیازنماییم. البته بدیهی است منظور از هماهنگی، سرپوش گذاشتن بر چنین مواردی نیست؛ بلکه مطلوب آن بود بدون اینکه هیچ‌یک از اصول قانونی نادیده گرفته شود در دیرترین حالت ممکن شاهد انتشار علنی چنین حکمی می‌بودیم؛ نه به‌صورتی که شاهد رویدل شدن دفاعیات اولیه دولت در رسانه‌ها باشیم.

### ۲ شرطی که برای امیدواری به قوه عدلیه نیاز داریم

اما فارغ از اختلافاتی که به علت رای دیوان عدالت اداری بین قوه عدلیه و دولت به وجود آمده است، نفس‌صور چنین راییی از سوی دیوان عدالت حتما امیدوارکننده است. همان‌طور که پیش‌تر گفته شد شروع ماجرا و طرح شکایتی که منجر به صدور رای ابطال حکم میثم لطیفی از سوی دیوان شده است، توسط یک شهروند عادی صورت گرفته است. اینکه یک شهروند عادی بتواند با استناد به قانون و حمایت قوه عدلیه منجر به ابطال حکم رئیس‌جمهور شود حتما اتفاق امیدوارکننده‌ای است. حتی اگر دفاعیات اعضای دولت صحیح باشد و دیوان عدالت به اشتباه چنین حکمی داده باشد و درنهایت رای صادره تغییر کند باز هم صدور اولیه این رای موجب ایجاد اعتماد و اتکای بیشتر مردم به عدالت قوه قضائیه می‌شود. اما برای اینکه عمر این امیدواری کوتاه نباشد قوه قضائیه باید دو شرط را رعایت کند. اول اینکه مستدل، متقن و البته علنی به اظهارات اعضای دولت و ایراداتی که به رای دیوان وارد کرده‌اند پاسخ دهد. زیرا اگر رای صادره با دفاعیات اعضای دولت تغییر کند و علت‌های قانونی این تغییر رای به‌طور کامل به مردم توضیح داده نشود حتما این امیدواری نةتنها از بین خواهد رفت بلکه می‌تواند به ضد خودش نیز تبدیل شود. شرط دوم آن است که قوه قضائیه در صورتی که از صحت رای دیوان عدالت مطمئن است همین حکم را در مورد سایر افرادی که در دستگاه‌های اجرایی گوناگون شرایط مشابهی با میثم لطیفی دارند صادر کند. اگر قوه قضائیه و دولت در این زمینه قانون را ناکارآمد دانسته و خلایق در این رابطه احساس می‌شود نیز راه درست زیر پا گذاشتن آن و مستثنی کردن افراد نیست؛ شیوه صحیح برای تزریق حس عدالت بین جامع اصلاح‌گزارکذاری‌های قانونی و وضع قوانین کارآمد است. چنین رویکردی می‌تواند در وهله اول شائبه سیاسی بودن این اقدام دیوان عدالت را که توسط رسانه رسمی دولت مطرح شده است، بی‌اعتبار کند و در گام بعدی مردم را به مطمئی نبودن و ادامه‌دار بودن رویکرد عدالت‌محور قوه قضائیه امیدوار نگه دارد.

### هم‌افزایی را اشتباه‌معنانکنید

دولت در صدر لیست منتقدان به رای دیوان عدالت اداری قرار دارد. این انتقادات و اعتراض‌ها علاوه‌بر اینکه از زبان شخصیت‌های حقوقی مختلف دولت بیان شده‌اند، راه خود را به رسانه‌های رسمی دولت نیز باز کرده‌اند. اما این رسانه‌ها همان‌طور که قبلا در موارد مشابه دیگر نیز نشان داده بودند، هیچ‌گونه اهمیتی برای رعایت اصول حرفه‌ای در طرح انتقادات خود قائل نبودند. روزنامه ایران که روزنامه رسمی دولت محسوب می‌شود روز گذشته تیتیر یک خود را به رای دیوان اختصاص داد و آن را «بهت‌آور» توصیف کرد. ایران در گزارش خود ضمن بی‌سابقه خواندن رای دیوان، صدور چنین راییی را دارای شائبه سیاسی دانسته است. این روزنامه در راستای توجیه این شائبه معتقد است یکی از قضات در جلسات بحث حقوقی انتقادی به ساکنان پل مدیریت مطرح کرده و گفته است «ظاهرا هرکس که بخواهد به مدیریت عالی در این کشور برسد، باید از پل مدیریت و دانشگاه امام صادق(ع) بگذرد تا به این جایگاه برسد.» این در حالی است که برای نقد رای صادره صحبت‌های شفاهی قاضی اساسا محلی از اعراب ندارد و باید متن نهایی رای صادره بررسی شود. درحالی که هیات عمومی دیوان عالی در رای صادر شده بین دانشگاه امام صادق(ع) و سایر موسسات غیردولتی تفاوتی قائل نشده است. استدلال دیگر روزنامه ایران از این قرار است که این قاضی به حوزه‌های شخصی میثم لطیفی نیز ورود کرده و گفته «ملاحظه‌سوابق رئیس‌سازمان امور اداری و استخدامی نشان می‌دهد که نامبرده تخصص، رزومه و شایستگی لازم را برای تصدی این سمت را ندارد، بنابراین مشمول بند «ب» ماده ۵۴ قانون مدیریت خدمات کشوری نخواهد بود.» این در حالی است که اساسا رای نهایی صادره توسط دیوان صرفا براساس ماده ۴۷ قانون مدیریت خدمات کشوری بوده و ماده ۵۴ در کیفیت رای اثرگذار نبوده است. فارغ از اینکه استدلال‌های ضعیف ایران به‌هیچ‌وجه نمی‌توانند ثابت‌کننده ادعای این روزنامه باشند، سوال اینجاست که اساسا چرا روزنامه رسمی دولت باید به دنبال اتهام‌زنی به قوه دیگری باشد! آن هم در شرایطی که روزنامه ایران بارها سایر قورا را به علت برخی اقداماتی که به مذاق دولت خوش نمی‌آمد به باد انتقاد گرفته و به توجه به رویکرد «هم‌افزایی و همدلی بین قوا» دعوت کرده بود. به‌طور مثال در جریان استیضاح فاطمی امین در اردیبهشت ماه، ایران با ایجاد دوگانه «اصرار بر استیضاح یا هم‌افزایی برای اجرای راه‌حل؟» عملا استیضاح را خلاف رویکرد هم‌افزایی قوا خوانده بود و نوشته بود «دولت سیزدهم از ابتدای فعالیت، اهتمام ویژه‌ای به همکاری، تعامل، رایزنی و هم‌افزایی با قوا داشته و این همدلی، اساسا ارتباط دو قوه را دوطرفه و بسیار قوی کرده است. در این ارتباط، هیچ‌امر ناگفته‌ای میان دو قوه نمی‌ماند که درنهایت نیاز به استیضاح باشد.» این در حالی است که تنها شش روز بعد از این گزارش رئیسی در مجلس گفت که استیضاح را جلوه اختلاف قوا نمی‌داند. ایران رویکرد اتهام‌زنی و طرح شائبه‌های سیاسی را در این مورد نیز تکرار کرده بود و تلویحا استیضاح فاطمی امین را یک اقدام انتخاباتی توسط نمایندگان مجلس تلقی کرده بود. با توجه به آنچه تشریح شد به نظر می‌رسد برداشت روزنامه ایران از این مفاهیم ربطی به هم‌افزایی ندارد و منظور روزنامه دولت از به کار بردن این مفاهیم تبعیت دو قوه دیگر از قوه مجریه است. انتظار می‌رود رسانه‌های رسمی دولت با توجه بیشتر به رویکرد همدلی بین سه قوه و پرهیز از اتهام‌زنی به سایر قوا، توجه مضاعفی به معنای واژه‌های «هم‌افزایی» و «همدلی» داشته باشند و خود با رویکرد تخریب و اتهام‌زنی منجر به آسیب دیدن همدلی بین قوا نشوند.

### لطیفی باید در چهارچوب قرارداد موضوع قانون استخدام کشوری به کار گرفته می‌شد

این کارشناس حقوقی در پاسخ به این سوال که پس براساس این استدلال آیا سبیل انبوهی از نیروهایی که الان در داخل دولت حضور دارند هم انتصاب شان غیرقانونی است، گفت: «اگر واقع‌بینانه و با دید حقوقی به موضوع نگاه کنیم تمام اتفاقاتی که در طول سالیان افتاده در واقع با مماشات و اغماض دوستان و اینکه کار راه بیفتد و موضوع جلوبرود بوده است. ما مامور از دستگاه دولتی به بخش خصوصی داریم و این مانعی ندارد. عرض کردم قانون کار می‌گوید مشکلی نیست. الان در دبیرخانه شورای عالی مناطق آزاد همه دوستانی که حضور دارند، دولتی هستند. اما به‌صورت برعکس آن یعنی از سازمان خصوصی به یک دستگاه دولتی، آن دستگاه تابع نظارت دستگاهی دیگر به نام سازمان امور استخدامی کشور است و تا آن دستگاه اجازه ندهد، شما نمی‌توانید کسی را به کار بگیرید. درحالی که در بخش خصوصی چنین نیست و کارفرما مختار و مخیر است، هر فردی که شرایط کار دارد را استخدام کند.»

وی درباره رای دیوان که با استناد به ماده ۴۷ قانون مدیریت خدمات کشوری، به‌کارگیری کارمندان شرکت‌ها و موسسات غیردولتی در دستگاه‌های اجرایی را تحت هر عنوانی ممنوع اعلام کرده، گفت: «مجری این قانون سازمان امور استخدامی کشور است و تفسیر قانون هم به‌عهده مجری قانون است. اگر او اجازه بدهد که من می‌توانم شما را در چهارچوب یا قراردادی با پیمانی به کار بگیرم و خارج از این چهارچوب نمی‌توانم و به دستگاه اجازه بدهد، دستگاه می‌تواند آن شخص را به کار گیرد، منتها چطور؟ می‌گوید شما سوابقت در بخش خصوصی سرجایش است و اینجا باید در چهارچوب قرارداد جدید، به‌عنوان نیروی قراردادی کار کنید. آن وقت دیوان که نه، هیچ‌یک از شعب دیوان و هیات عمومی دیوان نمی‌تواند آن را نقد کند. چون آن وقت دستگاه خارج از چهارچوب قانونی عمل نکرده است. ضمن آن اشتغال توامان هم معنی ندارد. یعنی فردی که در دستگاه دولتی کار می‌کند می‌تواند توامان در بخش خصوصی هم کار کند؛ یعنی ۸ ساعت اینجا و ۸ ساعت هم برود در یک کارگاه کار کند. مثل معلمان که صبح می‌روند مدرسه، بعداز ظهر هم می‌روند در آژانس کار می‌کنند. بنابراین معنی ندارد، سازمان امور اداری و استخدامی در چهارچوب قانون خودش به دستگاه اجازه بدهد که شخصی را از بخش خصوصی جذب کند ولی به‌عنوان مامور می‌گوید خیر من محل و ماده قانونی که به من اجازه بدهد برای دستگاه دولتی جواز صادر کنم که شما می‌توانید از بخش خصوصی مامور بگیرید، وجود ندارد. لطیفی باید در چهارچوب قرارداد موضوع قانون استخدام کشوری به کار گرفته می‌شد، به دستگاه خودش هم می‌نوشتند با حفظ سوابق به کار گرفته شود، آن وقت دستگاه مبداحتی می‌توانست بیمه تأمین اجتماعی اش را واریز کند، مشکلی هم پیش نمی‌آمد. اینها همه ناشی از این است که این دستگاه‌ها، یک مرکزی که دسترسی به این اطلاعات داشته باشد و بتواند قبل از اینکه حرکتی انجام دهند، مشاوره را بگیرند که بگویند چه باید کرد، ندارند.»

او در پاسخ به این سوال که سازمان استخدامی می‌تواند با این استدلال که چون آیین‌نامه‌ها را خودش وضع می‌کند، می‌تواند تصمیمی خلاف آن بگیرد و بگوید چون قانون را تعیین می‌کنم، اینجا هم خودم تصمیم می‌گیرم، گفت: «اگر چنین کاری کند، مدعی می‌تواند علیه این اقدام سازمان شکایت و آن را لغو کند و بگوید شما اختیارات‌تان در چهارچوب قانون است و قانون مصوب مجلس است، آیین‌نامه بله ولی قانون نه. آیین‌نامه قانون نیست، نحوه اجرای قانون است یعنی مجموع ضوابط مربوط به نحوه اجرای قانون می‌باشد و باز آن هم قابل وتو کردن است مگر اینکه بیابند یک تک‌ماده‌ای را به‌عنوان الحاقیه ببرند و بگویند در صورت نیاز به‌شرطی که افراد در تخصص بالا باشند و دسترسی به اینها کم باشد، دستگاه می‌تواند از این افراد استفاده کند. این‌طور نشود که برای یک آبدارچی هم بروند از بخش خصوصی مامور بیاورند. این به‌نظرم باید ریشه‌ای و اساسی حل شود و یک تک‌ماده و الحاقیه‌ای به ماده قانونی بیاورند و کمیته‌ای یا کمیسیونی تشکیل شود، آن کمیسیون هم در دستگاهی که می‌خواهد مامور بگیرد، مصوب کند که او این شرایط را داشته و ضرورت دارد که این فرد حضور پیدا کند. ما افرادی را در بخش خصوصی داریم که متفکر و نخبه هستند و با حقوق و مزایای قانونی نمی‌آیند در این دستگاه کار کنند. این موارد را باید مستثنی کنند یعنی باید قانون را با واقعیت و نیاز روز دستگاه‌ها مطابقت دهند. بخش خصوصی درباره حداکثر مزد سقف ندارد، واحد‌های مشمول قانون کار حداکثر ندارند، حداقل دارند. یعنی شما می‌توانید یک نفر را مامور کنید، بگویید که حقوق و مزایا از محل مبداح پرداخت شود، چون مبداح دستش درباره حقوق و مزایا باز است. اینها چیزهایی است که به‌نظرم آن حضراتی که می‌خواهند چاره‌گشایی بکنند باید به آن فکر کنند.»

